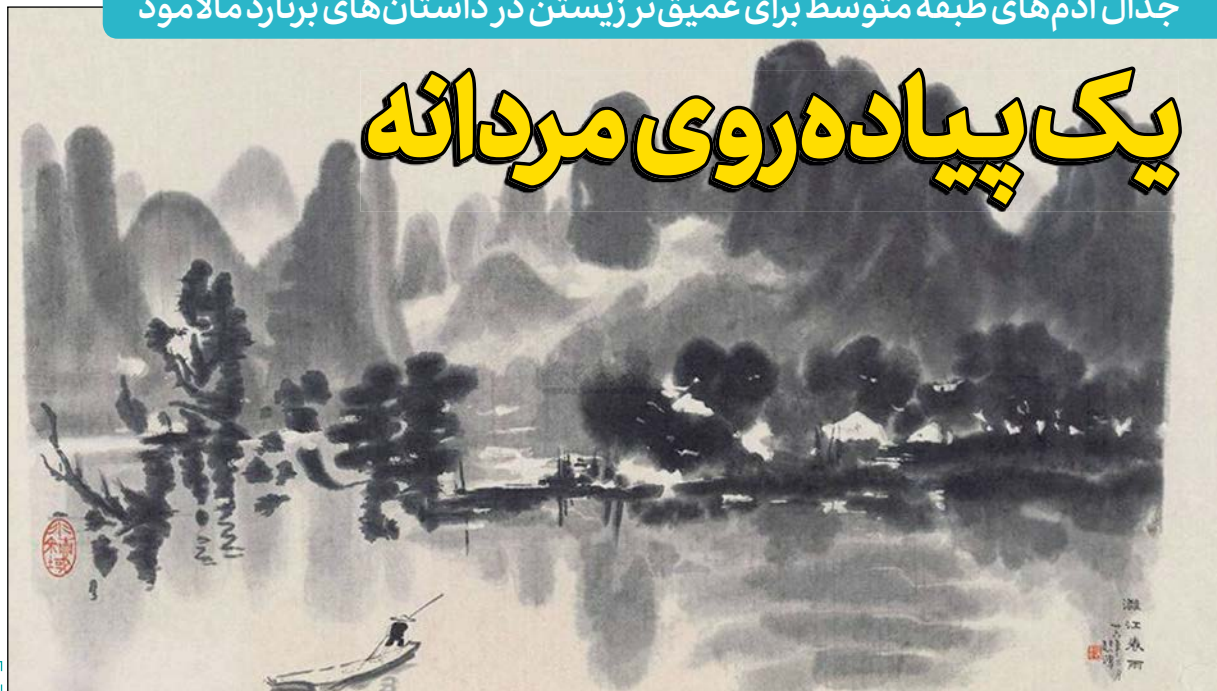


## جدال آدم‌های طبقه متوسط برای عمیق‌تر زیستن در داستان‌های برنارد مالمود

## یک پیاده روی مردانه

باران بهاری نقاشی از هوئی هونگی



ببزند، برخی شخصیت‌ها را هم از زمانی می‌بینیم که این تغییر را تجربه کرده‌اند و حالا در مواجهه با اطرافیان خود به مشکلاتی برخوردیده‌اند.

زندگی ادبی لین گلدمن و باران بهاری از این دسته داستان‌ها هستند و هر دو با ترجمه امیرمهدی حقیقت در مجموعه داستان کفش‌های خدمتکار از سوی نشر افق منتشر شده‌اند.

باران بهاری داستان کوتاهی است که ساعتی کوتاه از زندگی جورج فیشر را روایت می‌کند، مردی که در مقایسه با جایگاه فکری همسر و دخترش در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارد و همین هم حسابی او را تنها کرده است. او همیشه نگران دخترش است که مثل مادرش بار آمده و موجودی است با خواسته‌های زیادی معمولی و گاه شلخته و ناراحت‌کننده.

وقتی اولین بار پاول را با او می‌بیند مطمئن می‌شود این پسر برای ازدواج با دخترش مناسب نیست، چون پسر هم درست مثل خود مرد است، اما فلورانس... گفتیم چه روحیه‌ای دارد دیگر.... پایان داستان اما ماجرای هم‌قدمی و پیاده‌روی چند ساعته جورج فیشر و پاول با همدیگر است. بحث‌های آنها می‌رود به سمت موضوعاتی که نمی‌توانند درباره‌شان با زن‌های زندگی‌شان حرف بزنند، جنگ، معماری، سیاست، مرگ و باران بهاری.... وقتی پاول می‌گوید فلورانس نمی‌تواند با او در خیابان راه برود و لذت ببرد، جورج فیشر به شناخت خود از دخترش و او مطمئن ترمی‌شود. جورج بعد از مدت‌ها با یک نفر راحت از همه چیز حرف می‌زند و وقتی زیر باران تند به خانه برمی‌گردد، به دخترش می‌گوید پاول را دیده، اما بعد لال می‌شود و می‌بیند نمی‌تواند هیچ‌کدام از حرف‌هایشان را برای فلورانس و مادرش بگوید. لال می‌شود، آنها با هم حرفی ندارند و بهتر است برود به موسیقی جاز رادیو و صدای باران گوش دهد....

می‌بیند و درباره‌اش می‌نویسد و همین نکته است که موجب شده شخصیت‌پردازی‌هایی قوی داشته باشد. نگاهی انسانی و تیزهوشانه به مقوله انسان داستان‌های او را از بدل شدن به مروری از زندگی یک گروه خاص انسان‌ها خارج می‌کند و دیدی جهانی‌تر و انسانی‌تر به او می‌بخشد، دیدی که در موارد بسیاری با اندیشه‌های صهیونیسم و مسیری که طی می‌کند، در مغایرت کامل است.

آدم‌های او عجیب و غریب نیستند، آدم‌های طبقه متوسط جامعه‌اند، آدم‌های ساده‌ای که تلاش دارند درک بهتری از جهان داشته باشند و موقعیت زیستی خود را نه از نظر مادی که از نظر معنوی و فکری بالاتر

حرف بزنند. خواندن بلیدی؟ خیلی خب، بگویید کتاب‌هایم چه معنایی دارند. متحیرم کنید.» این جملات آخر را آوردیم تا بگوییم مالمود با ما چه می‌کند، او در واقع از مخاطبانش توقع داشتی کاری را بکنند که خودش در داستان‌هایش انجام می‌دهد. او معنایی تازه به هر چیزی می‌دهد و می‌خواهد مخاطبانش این معنا را درک کرده و از نگاه خود، برای او بازگو کنند. اگر بخوایم داستان‌های مالمود را بررسی کنیم به سه مؤلفه مهم می‌رسیم: اول شخصیت‌پردازی‌های دقیق این نویسنده است، او داستان‌هایی می‌نویسد شخصیت‌محور و درک درست و البته خاص او از شخصیت را می‌توان مؤلفه‌ای بسیار مهم در آثارش دانست. بعد از این می‌توان به این مهم اشاره کرد که مالمود روان‌شناس خوبی است. تحصیلات او در رشته زبان و ادبیات انگلیسی است، اما گویی او یک روان‌شناس غریزی باهوش است که پیچ‌وخم‌های روح و ذهن آدمی را می‌شناسد و می‌تواند شخصیت‌ها را به مسیر درست هدایت کند. سومین مؤلفه هم چیزی است

که هر نویسنده‌ای به‌خصوص در عرصه داستان کوتاه سخت به آن نیازمند است، داشتن تکنیک خاص خود. البته نکته مهم دیگری را هم باید درباره مالمود بیان کرد: او یهودی است، اما برخلاف اغلب نویسندگان یهودی معتقد به این دین سرافراز یهودی‌ها و دغدغه‌هایشان نمی‌رود. او انسان را کاملاً انسانی

برنارد مالمود، زاده ۲۶ آوریل ۱۹۱۴ و درگذشته ۱۸ مارس ۱۹۸۶، نویسنده‌ای آمریکایی بود. مالمود در بروکلین به دنیا آمد. او ۸ رمان و ۶۵ داستان کوتاه نوشت و در سال ۱۹۹۷ داستان‌هایش را در یک مجموعه ۶۲۹ صفحه‌ای به

چاپ رساند. مالمود در ۳۷ سال زندگی هنری خود، برنده جایزه ملی آمریکا شد و جوایز متعدد دیگری از جمله جایزه پولیتزر و مدال طلایی را برای یک عمر دستاورد هنری از سوی آکادمی ملی هنر و ادبیات دریافت کرد. او سال‌های طولانی از مصاحبه بیزار بود و درخواست‌های روزنامه‌نگاران را این‌طور جواب می‌داد: «بگذارید برای ۶۰ سالگی‌ام» و وقتی هم به این سن می‌رسد و بالاخره روبه‌روی مصاحبه‌کننده‌ای از مجله معتبر پاریس ریویو می‌نشیند، درباره حرفش این‌طور توضیح می‌دهد: «۶۰ عدد رند و قابل احترامی است

و وقتی می‌شود سن آدم، آدم چهارچشمی نگاهش می‌کند. زمان خوبی است که آدم نگاهی به بقیه زمان‌ها بیندازد. قبلاً برای این مصاحبه‌ها را پس می‌زدم که علاقه‌ای نداشتم درباره خودم در نسبت با داستانم صحبت کنم. هستند آدم‌هایی که می‌خواهند تو را به یکی از شخصیت‌های داستانت تبدیل کنند و از تو می‌خواهند تاییدشان کنی. البته که این تا حدی حقیقت دارد: هر شخصیتی که می‌سازی جوهره‌اش را از تو وام گرفته است؛ بنابراین همان‌طور که فلوبر در اما بوواری بود، آدم در تمام شخصیت‌هایش هست؛ اما اسباب آرامش است که آدم عینا همانی نیست که خودش خیال می‌کند. آنها داستان‌های تو هستند و از سؤال‌های توضیحی هم خوشم نمی‌آید که منظورت از این یا آن چه بوده؟ می‌خواهم کتاب‌ها خودشان



زینب مرتضایی فرد

نویسنده



## آگهی تصدیق مطالبات شرکت ورشکسته درسی با شماره ثبت ۱۳۰۲

مطابق ماده ۴۶۵ قانون تجارت و پس برگزاری جلسه بایستاکاران شرکت ورشکسته در صورت بدهی هاشرکت به شرح زیر می باشد:

ردیف	مشخصات طلبکارها	محل اقامت	شرح سند	مبلغ طلب تصدیق شده (ریال)
۱	بانک صادرات شعبه شهدا	شهرکرد	اعتبار اسنادی ریفاینانس به شماره قرارداد ۹۰۰۲۴۰ مورخ ۱۳۸۳/۰۶/۲۷	۲/۱۳۰/۹۸۸/۷۶۸
۲	بانک صادرات شعبه شهدا	شهرکرد	اعتبار اسنادی ریفاینانس به شماره قرارداد ۹۰۰۲۳۳ مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۲۰	۲/۸۱۵/۸۷۹/۴۸۷
۳	بانک صادرات شعبه آیتاله کاشانی	شهرکرد	اصل سود و جرائم قرارداد فروش اقساطی ۸۲۱۱۹۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۰۹/۳۰	۳/۳۳۵/۴۱۱/۲۰۷
۴	بانک صادرات شعبه آیتاله کاشانی	شهرکرد	اصل سود و جرائم قرارداد فروش اقساطی ۸۲۰۳۴۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۰۳/۲۸	۲/۴۱۱/۵۴۹/۱۴۳
۵	بانک صادرات شعبه آیتاله کاشانی	شهرکرد	اصل سود و جرائم قرارداد فروش اقساطی ۸۲۱۱۸۵۲ مورخ ۱۳۸۲/۰۹/۲۵	۱۱/۰۱۶/۸۸۷/۷۹۶
۶	بانک صادرات شعبه آیتاله کاشانی	شهرکرد	اصل سود و جرائم قرارداد فروش اقساطی ۸۰۰۵۰۳۱ مورخ ۱۳۸۰/۰۴/۳۰	۲/۹۵۴/۱۴۰/۲۰۸
۷	بانک تجارت	تهران	چهار فقره قرارداد فروش اقساطی به شماره‌های ۸۲۳۱۰۰۰۹-۸۲۳۱۰۰۰۳۷-۸۲۳۱۰۰۰۵۷-۸۲۳۱۰۰۰۰۱	۷/۰۰۰/۸۳۹/۱۶۰
۸	سازمان تامین اجتماعی	شهرکرد	نامه شماره ۷۶۷۲/۱۹۹/۰۱/۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۵	۲/۶۰۴/۲۰۷/۲۳۰
۹	شرکت خدماتی شهرک صنعتی شهرکرد	شهرکرد	عوارض زمین آیونمان فاضلاب و کنسور آب	۶۵۳/۹۳۳/۰۰۰
جمع بدهی‌ها				۳۴/۹۲۳/۸۳۱/۴۹۹

چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به تصدیق مطالبات مدیر تصفیه اعتراضی دارند ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مراتب اعتراض خود را کتباً با ذکر دلایل به دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی (شعبه چهارم حقوقی دادگستری شهرکرد) اقامه دعوی نمایند.

کارشناس رسمی دادگستری رشته حسابداری و حسابرسی - محسن خسروی فارسانی

سند کمپانی، برگ سبز و کلیه مدارک خود را: سمند سورن مدل: ۱۳۸۷ به رنگ: سفید روغنسی به شماره انتظامی: ایران ۲۳-۱۹۷۰۶۹ شماره موتور: 12487084488 شماره شاسی: NAACC1CF38F404632 به نام: محمد عموشاهی فروشانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.